

حکمت‌بخت می‌پرسد ...

ما مدافع حقیقت هستیم و وظیفه خود میدانیم که حقیقت جامعه طبقاتی و تفاوت جنبش‌های سیاسی مختلف و اهداف مختلف، متفاوت و متناقض آنها را به جامعه اعلام کنیم و چشم و گوش هم طبقه‌ای‌های خود و بشریت متمدن را به روی آنها باز کنیم. ما به عنوان یک جریان کمونیستی اتفاقاً خواهان شفافیت کامل اهداف و سیاست و افق جنبشهای سیاسی مختلف و اطلاع‌بی‌کم و کسر جامعه از آنها هستیم. ما خواهان تامین شرایطی هستیم که بدون سرسوزنی محدودیت احزاب سیاسی بتوانند بی‌کم و کاست و بدون هیچ سانسوری اهداف و آرمانهای خود را به جامعه اعلام کنند تا جامعه امکان انتخاب واقعی را پیدا کنند. ما خواهان فراهم کردن شرایطی هستیم که احزاب سیاسی و هر جمع و گروهی بتواند اهداف و آرمانهای خود را به اطلاع جامعه برساند. ما فکر میکنیم فرهنگ سیاسی جامعه را

ماشین جنگی ...

تلاشی برای توجیه و حاشیه‌ای کردن شکستهای این دوره و سرپوش گذاشتن بر ناتوانی در پاسخ به نیازهای شهروندان در خود ترکیه است! قرار است تواون سقوط موقعیت بورژوازی ترک، و بحران و بن بست های اقتصادی آن را بار دیگر کودکان و مردم محروم عفرین، بپردازند.

بدون شک مقابله با این گانگستریسم حاکم در ترکیه، کار کمونیستها و طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در ترکیه و امر بشریت آزادیخواه در جهان است. ماشین جنگی اردوغان را باید افسار زد.

حزب کمونیست کارگری-

حکمت‌بخت (خط رسمی)

۲۲ ژانویه ۲۰۱۸

باید بالا برد و امکانی باید فراهم کرد که مردم ایران، دهها میلیون کارگر و زن و جوان جامعه با احزاب سیاسی مختلف آشنا شوند. ما خواهان تامین شرایطی و تعهد به قوانینی هستیم که احزاب اپوزیسیون از راست تا چپ به آن متعهد باشند و خود را ملزم به رعایت آن کنند. برای نمونه ما حقوق پایه مردم ایران را نوشته و به عنوان منشوری به جامعه اعلام کرده ایم. اینها میتواند اتساقا امکان جدال سیاسی سالم که امکان انتخاب به مردم ایران بدهد را ایجاد کند. قطعاً ما هیچ نوع همکاری معین در شرایطی که لازم باشد، هیچ نوع دیالوگ میان نیروهای اپوزیسیون را نه رد کرده ایم و نه به آن نه گفته ایم. بعضاً در این زمینه و مواردی که فکر کرده ایم جامعه و مبارزه ما و دفاع از تمدن و مدنیت به نوعی تعهد و توافق احتیاج دارد خود راساً برای آن تلاش کرده ایم. اما همچنانکه گفتیم تاکید ما بر صف مستقل جنبش خود و بر روشنی سیاسی دوری و نزدیکی‌ها بر شفافیت سیاسی تفاوتها و... بوده است. ما بر این اساس تا کنون وارد هیچ جبهه و اتحاد عمل و... با هیچ جریانی نشده ایم.

در مورد ائتلاف نیروهای موسوم به چپ و "شکل دادن به قطب چپ" هم چند نکته را لازم به توضیح میدانم. ائتلاف جریانات موسوم به چپ امر جدیدی نیست. تاریخ چهار دهه گذشته پر از دوری و نزدیکی نیروهای موسوم به چپ، تلاش برای وحدت و همگرایی، چتر مشترک و همکاری‌ها و...، تلاش برای وحدت نیروهای معینی بوده است. بدون شک این تلاشها و این دوری و نزدیکی و همگرایی‌ها و تلاش برای تشکیل قطب مشترک و... در میان نیروهای موسوم به

چپ ایران، بیان نزدیکی‌های سیاسی و جنبشی نیروهایی است که در این میدان کار و تلاش کرده اند. با هر تحولی در جامعه ایران، با هر تخصصات منطقه‌ای و جهانی با جمهوری اسلامی، با هر باز شدن افق دخالت نظامی در ایران و هر بحث محاصره اقتصادی دولتهای غربی و یا هر امید به اینکه جمهوری اسلامی ممکن است بدلیل تخصصات درونی و یا اعتراضات بیرونی دستخوش تحولاتی شود، از راست تا چپ شاهد جبهه بندی و اتحاد وحدت‌ها و همکاری و... هستیم. در تمام مقاطع مهم از زمانی که در دوره بوش خطر حمله به ایران بود، تا دوره قبل از برجام و تخصصات غرب با ایران، تا دوره تحریمها و اتحاد عمل راستها و دولت تبعید آنها و تا امروز که خیزش محرومان جامعه اتفاق افتاد، تلاش برای همکاری و نزدیکی و وحدت و کلا یک کاسه کردن نیروهای چپ هم در جریان بوده است. مستقل از اینکه این تلاشها تا کنون به هزار و یک دلیل بطور عملی اتحاد پایداری را ایجاد نکرده است و در هر مقطعی تحت تاثیر یک واقعه سیاسی همیمن جریانات از هم دور و دوباره به هم نزدیک شده اند، اما بدون تردید این تلاشها و این همگرایی دلیل بر نزدیکی جنبشی و سیاسی احزاب و جریاناتی است که در این میدان تلاش میکنند و یا امید به وحدت و نزدیکی و... با هم دارند. ما در هیچ دوره‌ای نه در گذشته و نه در دوره اخیر احساس تعلق سیاسی و جنبشی با هیچ کدام از شاخه‌های مختلف چپ ایران نداشته ایم و وارد میدان وحدت و اتحاد عمل و تلاشهای مخفی و علنی برای نزدیکی و... نشده ایم. همیشه فکر کرده ایم و هنوز فکر میکنیم که ما رگه متفاوتی از

کمونیسم ایران هستیم که با این چپ در یک کاتاغوری قرار نمیگیریم، به یک جنبش تعلق نداریم و از یک خانواده نیستیم.

به همین دلیل جواب ما معمولاً و ایندوره هم به چنین دعوتهایی تاکید بر روشن بودن فاصله‌ها بوده. گفته ایم که چنین ائتلافها، جبهه‌ها و... عملاً باعث بوجود آوردن اغتشاش در اذهان طبقه کارگر و کمونیستهایی که به دقت سیاستهای احزاب و سازمانهای چپ را تعقیب میکنند، میشود. ما فکر نمیکنیم اهداف و آرمانهایی که ما دنبال میکنیم، جنبشی که خود را به آن متعلق میدانیم و افقی که تلاش میکنیم در مقابل جامعه قرار دهیم و سنت سیاسی که به آن تعلق داریم به این چپ نزدیک است. لذا فکر میکنیم بیان واقعیتهای فوق، بیان روشن تفاوتها و فاصله‌ای که با کل این صف داریم نه دلیل بر تعصبات حزبی است و نه دلیل بی‌توجهی به اهمیت تقویت و نزدیکی نیروهایی که به یک جنبش تعلق دارند. دقیقاً از سر تفاوت جنبشی ما است و اهمیت تلاش برای قدرتمند کردن جنبش خودمان است که وارد اینگونه "همگرایی" با بقیه نمیشویم. همچنانکه اشاره کردم ما هیچ نوع همکاری و دیالوگ و هیچ نوع تعهد مشترک به موازینی، در شرایط خاصی که احتیاج به آن باشد، را منتفی نکرده ایم. ما حتی و مواردی و بسته به شرایط معینی، همکاری نه تنها با چپ که با نیروهای راست را هم منتفی نکرده ایم. علیرغم بیان روشن تفاوت خود و فاصله جنبشی خود از بقیه هر گاه لازم دیده ایم در کنار بقیه و در تحركات و حرکات معینی با صف خود و با پرچم مستقل خود حضور پیدا کرده ایم. آنچه برای ما مهم و حیاتی است

تقویت جنبش خود و باز کردن افق روشن در مقابل جامعه است. ما تلاش میکنیم افق چپ و آزادیخواهی و یک رهایی‌سوسیالیستی را در مقابل جامعه و به عنوان تنها راه تضمین جامعه‌ای امن و مرفه و آزاد قرار دهیم. ما تلاش میکنیم همه راه‌های متکی به دولتهای امپریالیستی، متکی به تخصصات آمریکای و ایران، متکی به دخالت دولتهای مرتجع منطقه، دفاع از محاصره اقتصادی به بهانه ضدیت با جمهوری اسلامی و... را به عنوان راه حل‌های ارتجاعی افشا و حامیان آتراً منزوی کنیم. ما علیه هر نوع تقسیمات ملی و ناسیونالیستی طبقه کارگر و مردم ایران و تراشیدن هویت‌های کاذب ملی، قومی و مذهبی برای آنها هستیم. در همین مسیر نه تنها با جریانات راست جامعه در مقابل هم قرار میگیریم که با نیروهای موسوم به چپ هم شاخ به شاخ شده و خواهیم شد. تاریخ چند دهه گذشته تاریخ تفاوت و تخصصات ما با همین جریانات از سر تلاش برای سوره کردن ایران، دفاع از جنبش سبز و امید بستن آن، تقسیم مردم ایران به اقلیتهای قومی و مذهبی و طرحهای ارتجاعی از جمله فدارلیسم قومی برای آینده ایران، دفاع از ناسیونالیست کرد و... بوده ایم. چشم‌پوشی از این درجه از فاصله و اختلاف جنبشی، سیاسی، اختلاف در استراتژی و افق تحت هر عنوانی قطعاً نه فقط به نفع کمونیسم و تقویت صف مستقل طبقه کارگر و کمونیستها نیست که برعکس باعث اغتشاش در این صف خواهد شد. دفاع از این استقلال و دفاع از شفافیت سیاسی چه در اتحادها و چه در اختلافها یکی از اصول و پرنسپهای جدی جنبش ما است.

زنده باد سوسیالیسم!

مرکز بر جمهوری اسلامی!

کدام رفتارندم! بر سر چه! توسط چه کسی! ثریا شهابی

اعتراضات اخیر که به ده روزی که ایران و به دنبال آن جهان را تکان داد معروف است، جنبش پادشاهی، جنبش راست برون حکومتی و "پیشروترین" نماینده آن آقای رضا پهلوی را هم، برای اجرای پروژه قدیمی خود، "فراندمی بر سر نظام آینده ایران"، به تحرک در آورده است. ابتدا بیانییه آقای پهلوی منتشر شد. بدنبال آن مصاحبه های مختلف از جمله مصاحبه های آقایان میبدی و علیرضا نوری زاده، بشكل کمپینی این سناریو و بیشتر از آن شخص آقای پهلوی، خانواده و نیاکان شان را بعنوان شاهان و "شاهزاده" ها مورد لطف و مرحمت فراوان قرار دادند. تاجایی که بوی فرهنگ ابراز کوچک منشی آقایان بعنوان ملت تا کمر خم شده در مقابل "شاه" آینده و "سایه خدا" چنان تند بود که غلظت آن مشام "شاهزاده" را هم آزرده! "شاهزاده ای" که خود این عنوان را بر سینه خود نمی زند! بار فرهنگی این جنبه از کمپین به درجه ای است که محتوای کمپین که عبارت است از رفتارندم و این سوال ها که کدام رفتارندم، بر سر چه انتخاب های واقعی، در چه پروسه ای و توسط چه کسانی، به سادگی میتواند به پشت صحنه رانده شود. بیانییه آقای پهلوی و مصاحبه ها، سیمای چند بعدی یکی از جریانات مدعی قدرت سیاسی در سیر فروپاشی جمهوری اسلامی، یعنی جنبش راست خارج از حکومت، دورنما و افق پیروزی آن را در مقابل چشمان جامعه قرار میدهد. موضوع این نوشته نه ادعاهای

متمدنانه آقای پهلوی که واقعیات پشت این سناریو است. نه آقای پهلوی که امروز داعیه سلطنت ندارد و نه حامیانش چون آقایان میبدی و نوری زاده که هر بار با شاه و شاهزاده خواندن و سوال از احوالات شخصی و خانوادگی تنها کاندید پادشاهی، قند در دلشان آب میشود، سمت و سوی واقعی سناریو رفتارندم را نشان میدهند. از انصاف نباید گذشت که در مقابل طیف سلطنت طلبان ایران و طرفداران کوتاه فکر پادشاهی، رضا پهلوی یک سروگردن بالا تر، امروزی تر، متمدن تر و مداراگر تر است. کسی که مخالف داشتن مذهب رسمی در مملکت است و به خاطر موقعیت شخصی اش که تماما موروثی از پدر و پدر بزرگ به ارث رسیده است، فعلا و تا روزی که مردم "لبیک" نگفته اند و توسط پروپاگاندا های امثال آقایان میبدی و نوری زاده و رسانه های اصلی "استابلیشمنت" در آمریکا و اروپا آنها را به "لبیک" گفتن کشانده نشده اند، داعیه سلطنت ندارد! برای درک این کمپین رفتارندم، که از جمله محمد نوری زاد ها هم در داخل به امید تغییر از درون نظام توسط مراجع "خوش خیم" و "مقامات خوب نظام" در حمایت تلوویحی شخصیت هایی چون آقای پهلوی به آن چشم امید دوخته اند، لازم است که از فضای غلیظ آبی سلطنتی که این تلویزیون ها می آفرینند، فاصله گرفت. به پروژه رفتارندم، این خام اندیشانه ترین سناریویی که کسی میتواند تصور کند، بپردازیم. نه شعارهای پاسارگاد در ایران و نه تلفن های آن دسته از جوانان عاصی، که حسرت گذشته ای را میخورند که در چشم آنها هزاران بار از زندگی امروز شان قابل تحمل تر بود، به معنی وجود جنبشی واقعی روی زمین برای احیا پادشاهی نیست. این را اگر آقایان میبدی و نوری

زاده متوجه نیستند و یا خود را به مترجه نبودن میزنند، آقای پهلوی که از درجه هوشی بالاتری از آنها برخوردار است، به خوبی میدانند. از این روست که امروز نه با تکیه به مقام موروثی تاج گذاری می کند و نه حاضر است بعنوان یک شخصیت سیاسی از این یا آن روینای نظام آتی رسما حمایت کند! فعلا به قرار گرفتن هاله مقدس "شاهزاده" بالای سرش، و شخصیتی "افتاده و بسی ادعا" برای قدرت شخصی، اکتفا کرده است. چرا که بعنوان یک واقعیت، در ایران جنبشی در جامعه برای احیا پادشاهی وجود خارجی ندارد! این را خود رضا پهلوی هم میدانند.

نوستالژی سلطنت

سلطنت رضا شاه و محمد رضا شاه، فاقد کمترین عنصر آرمانخواهی برای مبارزه و افق امید یخی برای هیچ جنبشی در صحنه است! پادشاهی در ایران هرگز توسط جنبش از پایین به قدرت نرسیده است! از مشروطه و کودتا رضا شاه تا رسیدن به سلطنت خانواده های قبلی و بعدی، نه تنها محصول پیروزی جنبش های ترقیخواهانه و از پایین نبوده است که تماما محصول شکست آنها، کودتا ها و توطیه ها و .. بوده است. امروز، و چهار دهه پس از سرنگون شدن پادشاه توسط مردم، زمین برای طرفداران نظام پادشاهی از گذشته به مراتب نامساعد تر است. ردیف کردن لیست متخصصین و شخصیت هایی که از امروز برای ساختن "وطن" آماده اند، نشان دادن مدارج ترقی شخصی و کارنامه های موفقیتهای خاص و .. تنها و تنها برای پر نشان دادن جیب خالی جنبش پادشاهی خواه است. کسی حاضر نیست امروز برای پادشاهی و پادشاه زندان برود و جان اش را به

خطر اندازد! در اعتراض به فقر و شکاف طبقاتی و فساد و تبعیض و در دفاع از آزادی و برابری و عدالت اجتماعی و .. مردم حاضر اند جانشان را فدا کنند اما برای داشتن یک شاه بالای سرشان که پدیده ای فاقد کمترین عنصر عدالتخواهانه است، کسی حاضر نیست یک ریال اش را به خطر اندازد! این قد و قواره واقعی جنبش پادشاهی در ایران است! ادعاها آقایان میبدی و نوری زاده، نوستالژی بیش نیست! معلوم نیست مردمی که از فقر و اختلاف طبقاتی و فساد و بی حقوقی به تنگ آمده اند چرا باید به جای آینده رو به گذشته داشته باشند؟ کدام آرمانخواهی این جنبش را به سمت پایین کشیدن حکومت می کشاند؟ تصور اینکه مردمی که از فقر و نداری و بی حقوقی و تبعیض و فساد و میلیتاریسم به تنگ آمده اند، آرزو می کنند که ای کاش یک شاهی بالای سرشان بود و آنها رعیت اش می شدند و این پدیده را مترادف رهایی از فقر و فقران و رسیدن به اوج سعادت و آزادی و رفاه میدانند، مضحک تر از آن است که بتوان آن را جدی گرفت. سلطنت، اگر هم برای بخشی از مردم نوستالژی باشد، آرمان و افق امیدبخش جوانان و طبقه کارگر ایران نیست. سلطنت آرمان مردم ایران، آنها مردمی که به قدرت خودشان یک بار در تاریخ ایران آن را به زیر کشیدند، نیست! جمهوری اسلامی و سلطنت، دو سناریوی سوخته و دو آلترناتیو بی پایه و رو به گذشته، در جامعه است. پایه این دو روینای سیاسی، نه در میان مردم و زنان و جوانان به تنگ آمده و طبقه کارگر و معلمان و ... که در حاشیه دیگری و در محافل قدرت در داخل و در خارج از ایران است. اگر خمینی محصول آوردن از حاشیه به مرکز یک سنت گنبدیده متحجر قرون وسطایی بود که در

حاشیه جامعه ایران بود، امروز این سلطنت است که حاشیه ای مربوط به گذشته و گذشته پرستی است! رو به آینده ندارد! میخواهند از این سنت به تاریخ سپرده شده یک جنبش در صحنه اصلی بسازند. این سناریو، دو بخش خارج و داخل، دارد. در خارج بیشترین سرمایه شان حمایت دولت های غربی، پول، "متخصص" و "شخصیتهای" ضدسوسیالیست، دست راستی است. "جنبش مدنی" و محرومین و معلمان و طبقه کارگر و دانشجویان برای این پروژه شوخی و تعارفاتی بیش نیست. در داخل ریشه اش همان جایی است که محمد نوری زاد هم به آن چشم امید دوخته است. در میان مراجع و مقامات "خوش خیم" در خود ایران!

نوستالژی رفتارندم

رفتارندم، اجرای آن و نه بازی با کارت آن و میدان دادن به بازیگران صحنه پردازی های تبلیغاتی آن، بطور واقعی و در عمل آلترناتیو غرب هم نیست. این هم چون سلطنت، نوستالژی است. در حال حاضر بخش اعظم بورژوازی غرب پشت بورژوازی حاکم (جمهوری اسلامی) و روحانی، را حاضر نیست خالی کند! رفتارندم، کارت بازی بورژوازی غرب، و کارتی سوخته، برای مقابله با رادیکال و چپ شدن این اعتراضات است نه برای کمک به پیشروی و یا به پیروزی رساندن آن! درست همچون برگزاری "انتخابات آزاد"، که همه محصولات "آزایخواهانه" آن در عراق و لیبی و افغانستان را به عیان می بینند، تنها و تنها ابزار مقابله بورژوازی خودی و جهانی با پتانسیل عظیم چپ، کارگری و رادیکال این جنبش است. پتانسیل آن را دیده اند و برای مهار آن کفش و کلاه کرده اند! این تمام خاصیت پروژه رفتارندم در این شرایط است. ... صفحه ۴

نه قومی، نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!

کدام رفتارند ...

کدام رفتارند؟ بر سر چه و توسط چه کسی! آقای پهلوی میگوید توسط مردم. آقایید میبیدی و نوری زاده میگویند توسط آقای پهلوی. نوری زاد از ایران، بعد از ناامیدی از اصلاح طلبان و "خیانت" خاتمی و رهبران سبز، میخواهد توسط یک شخصیت اسلامی و مذهبی و داخلی باشد. کاراکترهای سناریوی رفتارند، نه مردم اند و نه آقای پهلوی و نه آقای نوری زاد. آقای پهلوی در این سناریو وسیله فرستادن مردم به دنبال نخود سیاه و انتظار است. مراجع بین المللی پشت کسی میروند که بخواهد قدرت را بگیرد! بگوید رفتارند باید رای به چه دهد و توان قدرت گرفتن در داخل را هم داشته باشد. هیچکدام از این فاکتور ها در این کیس وجود ندارد. اما این نسخه ای است که در بزنگاهی که صحنه به هم ریخت و کنترل از دست حکومت خارج شد پرچم حاکمیت را از این دست بگیرد و به دست دیگر بدهد. امروز سپاه عامل نگه داشتن کنترل توسط حاکمیت است. و به موازات آن، "رفتارند" و "انتخابات آزاد" و نصایح "راه مسالمت آمیز"، تغییری که از رضا پهلوی تا تاجزاده روی آن سرمایه گذاری میکنند، بطور واقعی مقابله با عروج و قدرتیگری یک جنبش چپ است. سناریو رفتارند آقای پهلوی، یکی از سایر تحركات دوره ای است که تنها و تنها در یک شرایط شانس امتحان شدن دارد. آن هم شرایطی است که جنبش اعتراضی از صحنه خارج شده یا سرکوب شده باشد، میدان بدست باند های قدرت در داخل حکومت، بخصوص در سپاه و بنگاه های مافیای اقتصادی و جنایی، افتاده باشد و بورژوازی غرب تغییر از درون رژیم ایران را فعالانه امر خود بدانند. در این سناریو آقای پهلوی و سلطنت یا جمهوری ایشان به اجرا در نخواهد آمد. خود ایشان ابزار و وسیله اجرای همان پروژه تغییر از

درون توسط محافل مافیای قدرت در داخل است. نقش ایشان جاده صاف کن و عنصر "خوش نام یک هیاهوی "خوش آب و رنگ" بنام رفتارند و انتخابات و .. برای پیاده شدن سناریو مخرب تغییر از درون، خواهد بود. تغییری که یک رکن آن سرکوب و به خانه فرستادن مردم و رکن دیگر آن بالا گرفتن جنگ قدرت میان محافل قدرت در خود حاکمیت، است. البته با برگزاری صندوق رای و احتمالا برگزاری "آری یا نه" های از سر استیصال! پروسه ای که سیر تلاشی جمهوری اسلامی است به قیمت تلاشی جامعه! کسی نباید دنبال این سناریو های خوش آب و رنگ بیفتد. پروژه امروز رفتارند آقای پهلوی و آقای نوری زاد در داخل، در مقابل اراده مردم برای کسب قدرت توسط خودشان است.

خط قرمزهای بیانییه آقای پهلوی

راست ایران، در راس آن آقای پهلوی بالاترین درجه تمدنی که میتوان از این جنبش سراغ داشت را از خود نشان داده است. آقای پهلوی تلاش میکند آرمان های انقلاب مشروطه، که به شکست کشیده شد، را احیا کند. اما فراموش نمی کند ضمنا اعلام کند که جمهوری اسلامی و هرجانور دیگری برای او و جنبش اش، به چپ و سوسیالیسم ارجحیت دارد. این ادعا از کجا ناشی میشود. در شروع بیانییه آقای پهلوی خط قرمز خود را معلوم میکند. او میگوید "از خاتمه جنگ سرد به این سو گفتمان دموکراسی لیبرال نظام های مستبد را در این سو و آن سوی جهان از راه صندوق رای از صحنه حذف کرده است." امروز بورژوازی غرب شرم دارد که محصولات پیروزی اش در جنگ سرد را به رخ بکشد. این صندوق های رای و اراده مردم نبود که عراق و لیبی و افغانستان و فروپاشی ضدبشری یوگسلاوی و اعدام صدام و قزافی و چاوشکو و همسرش، را آفرید. شروع بیانییه با مقدمه پروپاگاندا جنگ سردی، آنهم جایی که نسیم سوسیالیسم

هر روز از جایی در ایران و اروپا و در خود آمریکا می وزد، عقب ماندگی و گندیدگی سنت راست ارتجاعی ایران را نشان میدهد. راست ایران، با تمام ادعاهایش، و از جمله ادعاهای "متمدنانه" آقای پهلوی، باید از غرب در این زمینه هم بیاموزد! سوسیالیسم، از آمریکا تا اروپا و تا ایران، امروز یک انتخاب واقعی است! از انتخابات ها در آمریکا تا انگلستان و فرانسه، از تحركات کارگری چپ و سوسیالیستی در اروپا تا ادعای نامه آژیتاتور کارگری در ایران بالای چهارپایه خطابه، راست را عقب زده است. جامعه ایران از خط قرمزهای جنگ سردی راست افراطی ایران از انقلاب مشروطه به بعد، عبور کرده است. این طیف باید بیدار شود! انکار آن توسط راست ایران، تنها هم خانواده بودن آنها با امثال ترامپ ها، با عقب مانده ترین و پست ترین رگه بورژوازی در جهان، را نشان میدهد! چرا مردم باید داعیه های "متمدنانه جنبشی چون ترامپ را باور کنند و نهایت آرزوی شان اجرای سیاست های ترامپ و به مراتب خشن تر و عقب مانده تر، اما ترسوط شاهنشاه یا ریاست جمهوری جدید باشد! رگه رو به زوالی که جامعه آمریکا آن را پس میزند، راست ایران آن را در اغوش اش میگیرد! آقای پهلوی مردم را دعوت به انتخاب بین جمهوری یا پادشاهی میکند. جنبشی که در صحنه است جنبش محرومین، زمین حاصلخیز جنبش سوسیالیستی است. راست ایران هراندازه متمدن هم شده باشد، همچون راست افراطی در غرب، ضد سوسیالیست و ضد کارگری است. چه کسی گفته است که سوسیالیسم انتخاب و یکی از انتخاب های اصلی نیست؟ دعوت از همگان برای پیوستن به "آیسن" های درون خانوادگی راست، در لباس بی طرفی و متمدنانه، رندی عجیبی است. در عین حال آقای پهلوی می فرمایند که: "پافشاری درباره تعیین شکل و ساختار نظام آینده

نشریه حکمت

حزب حکمتیست (خبرنامه)

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تلگرام حزب

@HekmatistXateRasmi

تلاش با حزب

دبیرخانه حزب

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

پیروزی رساندن محرومین، پیروزی ۵۰ میلیون اعضا خانواده طبقه کارگر و محرومین جامعه انجام دهیم! تضمین میکنیم که تلاش کنیم، از همین امروز، سوسیالیسم را که چیزی نیست جز آمال و آرزوهای گرسنگان، بی خانمان ها، کارتن خواب ها، گورخواب ها، کلیه فروش ها، معتادین و بیکاران، طبقه کارگر و محرومین و همه کسانی که زیر فشار تبعیض جنسیتی و سایر تبعیض ها کمرشان خم شده است، به پیروزی برسانیم.

در مرحله کنونی موجب تفرقه و تشتت و در نهایت به نفع رژیم موجود خواهد بود."! با تشکر صرف شد! جامعه بیست و پنج میلیونی که دنبال ادعاهای خمینی "بحث بعد از مرگ شاه" و "وحدت کلمه" و اقا قرار است برود واتیکان افتاد، امروز که هشتاد میلیون است تجربه غنی به قیمت پایمال شدن زندگی دو نسل را دارد! جنبش اش را که نه جنبش پادشاهی است و نه سلطنتی، که جلوه ای از حرکت سوسیالیستی است، دنبال این ریاکاری نمی اندازد. ما سوسیالیست ها، کمونیست ها، طبقه کارگر و محرومین جامعه، در میان معلمان و دانشجویان و دانش آموزان و زنان، تضمین می کنیم که تمام تلاش خود را برای به

حکمت است را
توزیع کنید